

درس دویست و هفتاد و نهم: صوت ۲۹۱

کلام مرحوم حکیم بر استدلال اخباریین به عقل بر

وجوب احتیاط در شبهات (8)

بحث فرق بین اقتران دو علم و سبقت و تأخر یکی از آن دو در کلام مرحوم آقای

حکیم

بحث راجع به فرق بین اقتران دو علم و سبقت و تأخر یکی از آن دو در کلام مرحوم آقای حکیم بود؛ بیان‌شان این بود که اگر دو علم که یکی علم اجمالی و دیگری علم تفصیلی است چنانچه مقترن باشند لازمهٔ اقتران، تعارض بین علمین است و تعارض علمین موجب تنافی در اجتماع حکمین متمثلین است و اجتماع حکمین متمثلین چون ممتنع است بنابراین تنجیز علمین متقارنین هم ممتنع است و به لحاظ منجزیت علم تفصیلی نسبت به مورد خاص، دیگر نوبت به علم اجمالی نخواهد رسید پس انحلال، انحلال تعبّدی و حکمی خواهد بود. ولی در صورتی که در زمان تعلق علم اختلاف باشد؛ علم در یک زمانی تعلق به یک شیء گرفته است و در زمان ثانی، علم دیگری به امر دیگر تعلق گرفته است حالا اول علم تفصیلی بعداً علم اجمالی است یا اول علم اجمالی بعداً علم تفصیلی است.

در باب علم تفصیلی چنانچه مقدّم باشد دو صورت را تصویر کردند؛ صورت اول اینکه نفس علم موجب تنجّز حکم است **ولو بَلَغَ ما بَلَغَ** سواءً اینکه این علم باقی باشد یا اینکه علم منتفی بشود این یک مسئله است. روی این جهت این تعلق علم تفصیلی به یک مورد خاص موجب می‌شود که وجوب احتراز نسبت به این مورد خاص مُعَبَّد بشود، وقتی که معبّد شد بنابراین دیگر آن علم اجمالی طاری بر این علم تفصیلی نمی‌تواند حاکم باشد. چرا؟! چون لازمه‌اش اجتماع حکمین متمثلین خواهد بود. حکم او نسبت به این مورد خاص اگر بخواهد باشد تحصیل حاصل می‌شود، نسبت به مورد دیگر اگر بخواهد باشد، لازمه‌اش این است که ما علم اجمالی را منجّز بدانیم در حالی که در آن مورد متعلّق علم تفصیلی دیگر یکی از طرفین علم اجمالی نیست.

حالا اگر منجزیت علم زماناً و استمراراً دائر مدار بقاء علم است؛ خود آن علم باقی باشد، اگر این طور باشد وقتی که علم تفصیلی بر یک امر متیقّن تعلق می‌گیرد تا زمان تعلق علم اجمالی این به منجزیتش باقی است. در زمانی که علم اجمالی در اینجا می‌آید، بین علم تفصیلی و علم اجمالی در مورد متیقّن تعارض می‌شود و با وجود علم تفصیلی چون بر علم اجمالی از نقطه نظر ظهور حاکم است دیگر نوبت برای علم اجمالی نمی‌ماند.

نسبت به متأخّر ایشان می‌فرمایند که چنانچه علم تفصیلی متأخّر باشد و علم اجمالی اول باشد و ما قائل به آن مبنا باشیم که علم حدوثاً موجب تنجیز معبّد است در این صورت علم اجمالی موجب تنجیز معبّد خواهد

شد ولو اینکه بعداً این علم اجمالی از بین برود، باز این تنجیزش باقی است لذا تکلیف به احتراز نسبت به هر دو مورد طرفین علم اجمالی می‌آید؛ سواءً اینکه علم تفصیلی بعد نسبت باحدهما تعلق بگیرد یا تعلق نگیرد و بر مبنای دوم همان صورت تعارض می‌آید و اجتماع حکمین متمثلین می‌آید که در این صورت علم اجمالی خارج می‌شود.

پس از تمام این صور یک صورت شد که در آن یک صورت، علم اجمالی موجب تنجّز طرفین است و بعد از تعلق علم تفصیلی حتی نسبت به طرف دیگر احتراز واجب است و آن چه صورت بود؟ در آنجایی که علم اجمالی مقدّم باشد و علم تفصیلی مؤخّر باشد و ما قائل بشویم بر اینکه با نفس تحقق علم، تکلیف به احتراز معبداً حاصل می‌شود، در این صورت وقتی علم اجمالی اول بیاید، موجب احتراز از طرفین است سواءً اینکه علم تفصیلی بعد بیاید یا نیاید. این کلام مرحوم آقای حکیم بود.^۱

بیان چند اشکال و مطلب نسبت به نظر مرحوم آقای حکیم

در مطالبی که ایشان فرمودند مسائلی به نظر می‌رسد؛ مسئله اول این است که مقصود از علم که موجب تنجّز است و گاهی آن علمین مقتربین هستند و گاهی در تقدّم و تأخّر مختلفین هستند، آن علم چیست؟ آیا علم در اقتران و عدم اقتران لحاظ است یا معلوم لحاظ است؟ یعنی علم مکلف به نجاست به نحو اجمال و علم مکلف به نجاست به نحو تفصیل باید در یک زمان باشد ولو اینکه آن معلومین مختلفین باشند؟! یعنی همین الآن من علم اجمالی به نجاست أحد الإنائین پیدا می‌کنم و همین الآن علم تفصیلی به نجاست این إناء خاص پیدا می‌کنم، حالا ممکن است این نجاست أحد الإنائین دیروز انجام گرفته است ولی این نجاست إناء متیقّن امروز انجام گرفته است ولی علمین در حال واحد در اینجا محقق است، این منظور ایشان است؟! یا اینکه منظور ایشان اقتران معلومین است ولو ممکن است علم فرق بکند؟! یعنی من باب مثال من امروز می‌دانم که أحد هذا الإنائین متنجّس است ولی فردا علم تفصیلی پیدا می‌کنم که همان موقع این إناء مخصوص نجس شده است یعنی در همان موقعی که این أحد الإنائین مُتنجّس و مشکوک شده بود، در همان موقع به نجاست ثانیه، این إناء مشخص [نجس] شده است، این اقتران در معلوم می‌شود.

در اینجا منظور آقای حکیم که می‌فرمایند: «علمین مختلفین، مقتربین باشند یا تقدّم أحدهما و تأخّر دیگر در علم اجمالی و علم تفصیلی»، کدام یک از این دو مسئله است؟! زمانی که مکلف علم پیدا می‌کند باید همراه باهم این دو علم را داشته باشند یا اینکه آن معلومین باید باهم باشند. در کلام ایشان چیزی پیدا نیست، البته یک قرینه‌ای در کلام ایشان مشاهده می‌شود که معلومین، مقتربین باشند یعنی دو معلوم در یک زمان باشند؛

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.

یعنی دو معلوم بالعرض نه معلوم بالذات، در معلوم بالذات که خود این معلوم بالذات متعلق علم است و این ارتباطی به خارج ندارد. معلوم بالعرض یعنی نفس تعین خارجی؛ این نفس تعین خارجی در دو وقت انجام بگیرد یا در یک وقت انجام بگیرد. من باب مثال در یک آن، این أحد الإنائین نجس بشود و در همان آن، نجاست یکی از این دو اناء به نحو معین مشخص بشود. در اینجا به نظر می‌رسد که شاید این منظور ایشان است، اگر این طور باشد اشکالی که در اینجا پیش می‌آید این است که در هویت خارجی، تردید و تشکیک معنا ندارد، تردید و تشکیک به علم نفس به آن تعین خارجی و معلوم بالعرض خارجی تعلق می‌گیرد؛ بالأخره در خارج یا این اناء نجس است یا این اناء نجس است، به نجاست ثانیه باز همین اناء نجس است یا این اناء نجس است! اینکه علم اجمالی است و تردید بین طرفین است این به علم مکلف برمی‌گردد و به هویت خارجی بر نمی‌گردد، این به معلوم بالعرض بر نمی‌گردد، معلوم بالعرض که عند الواقع مشخص است، بأحدهما هم که معنا ندارد در واقع نجاست اطلاق بشود، بالأخره در واقع این نجس است یا آن نجس است ولی من نسبت به اینها جاهل هستم اما آن در خارج که دیگر جهل معنا ندارد؛ در خارج نجاست مربوط به این اناء است یا نجاست مربوط به آن اناء است.

بنابراین اقتران علمین و عدم اقتران علمین به علم اجمالی ممتنع است که به معلوم بالعرض تعلق بگیرد پس مقصود از این دو علم چیست؟! منظور از این اقتران علمین، علم مکلف است، مکلف در آن واحد به دو علم - یعنی یک ثانیه هم نباید این طرف و آن طرف بشود، فرض کنید که رأس ساعت پنج و سی و چهار دقیقه و بیست و شش ثانیه - باید علم اجمالی پیدا کند که أحدهما متنجس و در نفس همان وقت هم بدون یک میکرون کم و زیاد و این طرف و آن طرف باید علم تفصیلی پیدا کند! این هم ممتنع است!

بالأخره ما نفهمیدیم مقصود شما از اقتران علمین چیست؟! اگر مکلف است مکلف علم اجمالی پیدا می‌کند أحدهما متنجس، آن علم تفصیلی که مترتب بر این است یا آن علم تفصیلی که قبل از این است بالأخره یک عامل می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟! علم عامل می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟! حتی رؤیت، بالأخره رؤیت هم عامل علم است، شهادت بینة یکی از عوامل علم است، قرائن یکی از عوامل برای علم است. این عواملی که موجب علم هستند آیا ممکن است در یک زمان پیدا بشود؟! اینکه از محالات است یعنی در یک زمان هم قرائن موجبة علم اجمالی برای بنده پیدا بشود و در همان زمان بدون یک ثانیه کم و زیاد [علم تفصیلی تعلق بگیرد محال است]! مثل اینکه دو تا گلوله باهم یک دفعه در یک ثانیه وارد کله یک بیچاره بشود، حتی شما با مسلسل هم شلیک کنید بالأخره این گلوله‌ها متعاقب است و اول یک گلوله می‌آید بعد متعاقب با او تیر دوم می‌آید.

وقتی علم تعلق می‌گیرد با تعلق علم تکلیف هم می‌آید یعنی از همان ثانیه اولی که علم به یک علم اجمالی تعلق گرفته است از همان ثانیه اولی وجوب احتراز می‌آید، حالا در ثانیه بعد که من علم تفصیلی به أحد

الإنائین پیدا می‌کنم تکلیف مجدد است و آن برای ثانیة بعد است ولی در ثانیة اولی این علم اجمالی ما خودش منجّز شد، حالا چطور می‌شود تصویر کرد که در یک ثانیة، نه این طرف نه آن طرف، دو علم نسبت به دو موضوع مختلف برای انسان پیدا بشود، هم‌چنین چیزی اصلاً می‌شود تصویر کرد؟! ما که نفهمیدیم آقای حکیم چه چیزی فرمودند! حالا اگر شما فهمیدید بنده نمی‌دانم! برای بنده که امکان ندارد که در یک ثانیة، هم علم اجمالی من به نجاست أحد الإنائین تعلق بگیرد و در همان ثانیة هم به نجاست یک إناء متیقّن تعلق بگیرد، این تصور نمی‌شود. بنابراین این مسئله اقتراّن هم که فاتحه‌اش خوانده می‌شود و پی‌کارش می‌رود.

پس این مسئله اقتراّن علمین از نظر عقلی مستحیل است، اگر نگوییم مستحیل است باید بگوییم که نادر الوجود است یعنی از اول ظهور آدم تا قیام قیامت، شاید یک یا دو مورد پیدا بشود که علمین باهم مقترن باشند، آن‌هم برای نفوس کلیه و نفوس قویه‌ای که می‌توانند اجتماع بین اسباب متعدده و مسببات متعدده را در آن واحد بکنند، والا برای ما بیچاره‌ها و ضعفا یک هم‌چنین چیزی پیدا نمی‌شود!

حالا ما از این مسئله صرف نظر کنیم و مسامحه کنیم و بگوییم که علم پیدا می‌شود یعنی در هنگام التفات منظور ایشان است، یعنی التفات پیدا می‌کند و مقصود از اقتراّن یعنی مثلاً مجلس واحد، مثلاً دقائق واحد که آن موقعیت زمان و موقعیت مکان این مسئله را در موضوع واحد قرار بدهد، مثل اینکه انسان می‌بیند یک قطره دم در اینجا افتاد و قطع دارد بر اینکه این قطره دم در اینجا موجب تنجّس شده است، بعد شک می‌کند که آیا تسرّی کرده است... البته این شبهة بدوی است اما احتمال می‌دهد از جایی دیگر یک قطره دیگر هم افتاده باشد یعنی یک قطره را قطعاً می‌بیند در اینجا افتاده است مثل اینکه گوسفندی را ذبح کردند یکی از قطرات دم را می‌بیند که افتاد، قطره دوم را هم می‌بیند که افتاد، حالا نمی‌داند آن قطره دوم در این افتاده است یا در آن افتاده است و رنگ هم مشخص نمی‌کند که قطعاً در اینجا به‌خاطر همان قطره ثانیة است، خب می‌گوییم که حالا در اینجا مجلس واحد است و خیلی عرف به این اختلاف زمانین اطلاق نمی‌کند.

حالا ما از ایشان سؤال می‌کنیم که این اقتراّن علمین و اختلاف علمین در تکلیف چه تأثیری دارد؟! اگر شما علم را منجّز می‌دانید و از نقطه نظر فعلیت کاشف می‌دانید یعنی حکم انشائی وجوب احتراز نسبت به إنائین به واسطه نفس آن هویت خارجی و تشخّص خارجی فعلیت پیدا کرده است یا تنجّز پیدا کرده است و بعد فعلیتش متوقف بر علم است - یا بگوییم که تنجّزش فعلیت پیدا کرده است این اصطلاح خیلی مورد نظر نیست - یعنی حکم به احتراز آمده است، البته نسبت به خصوص نجاست، علم در انشاء حکم هم دخالت دارد ولی حالا ما سایر مسائل را داریم می‌گوییم، من باب مثال مسئله غصب را می‌گوییم یا مثلاً مسائل دیگر که علم دخالت ندارد و فقط علم به عنوان کشفیت موجب تنجّز می‌شود. فرض کنید که ثوبین مشتهین به نجاست هست که در آنجا خود علم به عنوان جزء العلة محقق موضوع برای احتراز است لذا اگر در نجاست خبیثه مکلف

جاهل به نجاست باشد و بعد نماز بخواند نمازش درست است چون جزء العلة برای تحقق موضوع انجام نشده است. فرض کنید که قطع به یک نجاست حدثیه دارد و یک علم اجمالی به یک نجاست حدثیه دیگر هم دارد یعنی دو کیفیت حدث، خب در آن موارد بگوییم که علم در آنجا دخالت ندارد و اگر انسان محدثاً نماز را بخواند در آنجا موجب بطلان نماز خواهد شد، مسئله در حدث این طور است.

حالا بحث در این است که این علمی که الآن نسبت به یک مورد متیقّن به نحو اجمال یا به نحو دیگر حاصل شده است، این تقدّم و تأخّر علم نسبت به تعلق تکلیف یا عدم تعلق تکلیف چه اثری دارد؟ اگر این تکلیف براساس علم است و علم موجب تنجّز است، چه اینکه علم تفصیلی مقدّم باشد یا علم اجمالی مقدّم باشد چه تفاوتی دارد؟! همان طوری که علم تفصیلی موجب تنجّز حکم است، علم اجمالی هم موجب تنجّز حکم است و هیچ تفاوتی بین این دو تا نیست، منتها هر کدام از اینها یک تنجّز خاصی را دارند، در اینجا به واسطه علم تفصیلی کشف از تحقق موضوع نسبت به تعلق تکلیف می کنیم و احتراز می کنیم، در علم اجمالی هم کشف از تحقق موضوع به تعلق تکلیف می کنیم و احتراز می کنیم و هر دوی اینها واحد است. در علم تفصیلی وقتی که علم نسبت به نجاست پیدا بشود متعاقب بر این علم وجوب احتراز می آید، در علم اجمالی هم وقتی که علم به نجاست أحد الإنائین تعلق بگیرد، تکلیف بر احتراز از کلیهما می آید، هر دو به حال خودش هست، چه اشکالی دارد؟! دو تکلیف است، این دو تکلیف براساس دو موضوع است، وقتی که موضوع برای تکلیف محقق شد خود تکلیف هم محقق می شود.

مسئله اجتماع مثیلین در جایی است که موضوع ما موضوع واحد باشد، آن وقت در آنجا حکمین متمائلین بر موضوع واحد **من جهة واحدة** بیاید تعلق بگیرد، این امتناع دارد اما اگر موضوع ما متفاوت بود من باب مثال یک موضوع ما تحقق نجاست دمویه است و موضوع دیگر ما تحقق نجاست خمریه است و اصلاً ربطی به همدیگر ندارند، حالا در اینجا می گوییم که چون در اینجا نجاست دمویه وجود داشته است، نجاست خمریه دیگر در اینجا لغو خواهد بود؟! نه خیر، در هر جا که موضوع برای نجاست خمریه محقق بشود در آنجا وجوب احتراز هم می آید، در هر جا که موضوع برای نجاست دمویه باشد در آنجا وجوب احتراز می آید، در هر جا که موضوع مشخص و معین باشد در آنجا تکلیف می آید، در هر جا که موضوع مردّد باشد در آنجا تکلیف می آید، چه محذوری در اینجا هست؟!

اینها خیال کردند که اگر در یک جا احتراز بیاید این موجب می شود که احتراز مجدد نیاید، نه خیر، چه اشکال دارد که من باب مثال مولا عبد را به اکرام **زید من حیث أنّه عالم** امر کند و مولا همین عبد را به اکرام **زید من حیث أنّه حکیم**، **من حیث أنّه حیّ**، **من حیث أنّه مُنجم**، **من حیث أنّه من أقربائه** امر کند، بنابراین دلیلش هم روشن است؛ دلیلش این است که اگر در یک زمانی موضوع برای أحد تکلیفین متفتی شد، موضوع دیگر

باقی است، اگر در یک زمانی این زید مبتلای به نسیان شد، تمام علومی را که تا به حال تحصیل کرده بود همه منتفی شد، هنوز اقربا باقی است، اقربا که منتفی نمی شود، پس گرچه زید واحد است و گرچه اکرام واحد است و اکرام زید **مِنْ حَيْثُ أَنَّهُ عَالِمٌ** با اکرام زید **مِنْ حَيْثُ أَنَّهُ مِنْ أَقْرَبَائِهِ وَ أَبْنِ خَالَتِهِ** یا **إِنْ عَمَهُ** اکرام واحد است ولی موضوع برای اکرام متفاوت است و دخالت حیثیت در تحقق موضوع از چیزهایی است که قابل انکار نیست، **أَكْرَمَ زَيْدًا مِنْ حَيْثُ أَنَّهُ وَ أَكْرَمَ زَيْدًا مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ** دو حیثیت در اینجا وجود دارد.

پس در مانحن فیه که مسئله، مسئله اقتران علم اجمالی با علم تفصیلی است یا تأخر و تقدّم علم اجمالی از علم تفصیلی است چون در اینجا دو موضوع به دو سبب محقق شده است، بنابراین در اینجا اجتماع حکمین مثلین نیست و هر مبنایی می خواهد در اینجا باشد؛ چه شما مبنا را مبتنی بدانید بر اینکه با تحقق علم، آن تکلیف برای همیشه **إِلَى الْأَبَدِ** خواهد بود یا اینکه مبنا این باشد که براساس دایره مدار بقاء آن علم، این تکلیف هست، بر هر اساسی می خواهد باشد در اینجا دو حکم مختلف هست و براساس دو موضوع مختلف، و در اینجا از هردوی این مانحن فیه باید اجتناب کرد. بنابراین طبق ادله مرحوم آقای حکیم انحلال علم اجمالی دیگر در اینجا محقق نمی شود.

اللهم صل على محمد وآل محمد